

مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهش‌نامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ
سال هشتم، شماره‌ی سی‌ام، زمستان ۱۳۹۵، صص ۵۱-۷۶

گرایش امان‌الله خان اردلان به شیخیه علل و پیامدهای آن

محسن رحمتی^۱، پرستو مظفری^۲

چکیده

خاندان اردلان یکی از خاندان‌های حکومتگر در منطقه کردستان بود که به سبب عوامل متعدد فرهنگی و تاریخی، ضمن امتناع از پذیرش مذهب رسمی تشیع، اطاعت از صفویه را پذیرفت و تا اواخر قاجاریه، اعضای این خاندان تابع حکومت مرکزی بودند. اگرچه ساکنان منطقه بر مذهب شافعی باقی ماندند، ولی خاندان والی از اواسط عهد صفوی به بعد مذهب شیعه را پذیرفتند. آخرین والی اردلان، امان‌الله خان دوم (حک: ۱۲۶۵-۱۲۸۴ ق)، که از طرف مادر قاجاری بود، به شیخیه گروید و برای مدتی (هرچند کوتاه) سنج را به یکی از مراکز تبلیغات شیخیه مبدل ساخت. این پژوهش به روش تاریخی، ضمن بررسی روند حضور شیخیه در کردستان، علل همراهی امان‌الله خان دوم با شیخیه و همچنین پیامدهای این قضیه را مورد بررسی قرار داده است. این مقاله نشان می‌دهد که همراهی امان‌الله خان والی با شیخیه در نتیجه عوامل و انگیزه‌های مختلف سیاسی، شخصی و خانوادگی بوده است. حضور و فعالیت شیخیه در کردستان، برای ترویج عقاید خود، قریب به سه سال به طول انجامید. در نتیجه گرایش والی به شیخیه، همدلی میان ساکنان کردستان با وی از میان رفت و روابط والی با دولت مرکزی نیز تحت تأثیر قرار گرفت. سرانجام این امر به زوال زودرس حکومت اردلان کمک کرد. واژه‌های کلیدی: قاجاریه، کردستان، شیخیه، خاندان اردلان، امان‌الله خان دوم.

۱. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه لرستان (mohsenrahmati45@gmail.com)

۲. دانشجوی دکتری تاریخ ایران در دوره اسلامی، دانشگاه لرستان (parastoomozafari@yahoo.com)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۱/۲۸ تاریخ تأیید: ۱۳۹۵/۱۲/۷

مقدمه

اگرچه نام کردستان در دوره‌های قبل از صفوی به بخش وسیع‌تری از ایران اطلاق می‌شده است، بعد از صفویه، به ویژه در دوره قاجار، نواحی واقع در دشت‌های زاگرس میانی را که از شمال به آذربایجان و از شرق به زنگان و از جنوب به همدان و کرمانشاه محدود بود، کردستان می‌گفتند. این منطقه به هجده بلوک تقسیم می‌شده و زیر فرمان خاندان بومی محلی موسوم به اردلان قرار داشته است. این بخش از ایران، از اوایل دوره صفوی، ضمن ابراز اطاعت نسبت به دولت صفوی، از پذیرش مذهب رسمی خودداری کرد، و اکثریت ساکنان این ناحیه پیرو مذهب شافعی باقی ماندند. خاندان حاکمه اردلان، به دلایل مختلف، به تدریج به مذهب شیعه متمایل شد و در اواخر به طور کامل مذهب شیعی را اختیار کرد.

شیخیه انشعابی از شیعه امامیه است که در پاره‌ای از اصول اختلافاتی با آن دارد و در تقابل با اصولیون برخی حوادث را در تاریخ دوره قاجار رقم زد. اوضاع آشفته سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در صدر دوره قاجار فضایی را برای ظهور شیخیه به عنوان مکتب سومی در میانه دو گروه اخباری و اصولی فراهم آورد. در اوایل عهد ناصرالدین شاه، امان‌الله خان دوم والی اردلان (حک: ۱۲۶۵-۱۲۸۴ ق)، معروف به غلام‌شاه خان، به مکتب شیخیه گرایش پیدا کرد و برخی از حامیان این مسلک را به سنندج فراخواند و مورد حمایت خود قرار داد. این رویداد نخستین تلاش حکومت برای رسمیت بخشیدن به مذهب شیعه (اگرچه در قالب شیخیه) در کردستان بود و از این منظر حائز اهمیت است. این مقاله در پی آن است که ضمن واکاوی دلایل گرایش والی اردلان به شیخیه، چگونگی حمایت وی از شیخیه، واکنش ساکنان کردستان به این رویداد و پیامدهای ناشی از آن را مورد مطالعه و بررسی قرار دهد.

ارزیابی منابع و پیشینه پژوهش

در منابع تاریخی و اسناد رسمی دولت مرکزی ایران از دوره صفویه تا زمان محمدشاه قاجار (حک: ۱۲۵۰-۱۲۶۴ ق) در شرح مسائل مرزی بین ایران و عثمانی داده‌های قابل

گرایش امان الله خان اردلان به شیخیه: علل و پیامدهای آن ۵۳

توجهی در خصوص خاندان اردلان و روابط آن‌ها با دولت مرکزی انعکاس یافته است. اما با انعقاد معاهده ارزنة الروم، منابع تاریخی قاجار در باب اردلان سکوت اختیار کرده و از جزئیات حوادث قلمروی امان‌الله خان دوم اطلاعی به دست نمی‌دهند. بنابراین، فقط منابع محلی اخبار و حوادث عهد او و به ویژه تمایزش به شیخیه را ثبت کرده‌اند.

کردستان از جمله مناطقی است که در دوره قاجار از میراث بسیار گران‌بهایی در تاریخ محلی بهره‌مند بود و از نظر تعداد آثار تاریخی محلی در میان ایالات ایران کم‌نظیر است. غنای این میراث تاریخ محلی مورد مطالعه پژوهشگران واقع شده است.^۱ از مجموعه آثار تاریخ محلی نیز چهار اثر بیشترین نقش را در ثبت مشروح وقایع مرتبط با امان‌الله خان دوم و گرایش او به شیخیه دارند. به لحاظ زمان تألیف، اولین اثر *سیر الاکراد* عبدالقادر بن رستم بابانی است که بسیاری از وقایع را با چشم خود مشاهده کرده یا از افراد حاضر در وقایع روایت کرده است.

دومین اثر *حدیقه ناصری* نوشته میرزا علی‌اکبر وقایع‌نگار کردستانی است، که در سال ۱۳۰۹ ق نوشته شده است.^۲ پدر او میرزا عبدالله به عنوان منشی در دستگاه امان‌الله خان دوم کار می‌کرد و میرزا علی‌اکبر نیز خود در دستگاه فرهاد میرزا معتمدالدوله حضور و فعالیت داشته است.^۳ نویسنده کتاب در دوره حکومت حسنعلی خان امیرنظام گروسی بر کردستان (در فاصله سال‌های ۱۳۰۹ تا ۱۳۱۶ ق) در دستگاه اداری و حکومتی کردستان حاضر بوده^۴ و از طریق همنشینی با رجال حکومتی و دسترسی به اسناد و منابع درباری

۱. عباس قدیمی قیداری، (۱۳۸۸)، «تاریخ‌نگاری محلی کردستان و ظهور نخستین تاریخ‌نگار زن در ایران»، پژوهش‌های تاریخی، س ۱، ش ۱، صص ۱۲۸-۱۱۳.

۲. میرزاشکرالله سنندجی، (۱۳۷۵)، *تحفه ناصری در تاریخ و جغرافیای کردستان*، تصحیح حشمت‌الله طبیبی، تهران: امیرکبیر، ص ۴۲۵.

۳. رک: مستوره اردلان، (۲۰۰۵)، *تاریخ الاکراد*، با مؤخره میرزا علی‌اکبر وقایع‌نگار، ویرایش جمال احمدی‌آیین، اربیل: آراس، ص ۲۱۱؛ علی‌اکبر وقایع‌نگار کردستانی، (۱۳۸۴)، *حدیقه ناصریه و مرآت الظفر در جغرافیا و تاریخ کردستان*، به کوشش محمد رئوف توکلی، تهران: توکلی، ص ۲۰۶.

۴. همان، صص ۴۱۳-۴۱۶.

در جریان وقایع و حوادث بوده است. بنابراین، علاوه بر منابع مکتوب، از مشاهدات شخصی و یا استماع از پدرش و دیگر درباریان اردلان بهره‌مند شده است.

شیخ محمد مردوخ کردستانی، با مطالعه منابع مکتوب فراوان، پژوهش‌های جدید اروپاییان درباره تاریخ ایران و خاورمیانه، مصاحبه شفاهی با پیران برج‌مانده از عهد قاجار^۱ و مطالعه برخی اسناد و نامه‌های باقیمانده از دوره والیان اردلان،^۲ تاریخ خود را به سبک تاریخ‌نگاری نوین تنظیم کرده است. بر اساس آنچه گفته شد، معلوم است که اگرچه منابع تاریخی درباره قاجار در این باره ساکت‌اند، نزدیکی زمانی و مکانی مورخان محلی نسبت به وقایع و همچنین سازگاری بخش‌هایی از گزارش‌های آنان با تاریخ‌ها و اسناد رسمی عهد قاجار، نوشته‌های آن‌ها را قابل اعتماد نشان می‌دهد. در تحقیقات جدید نیز این موضوع مورد مطالعه قرار نگرفته و فقط در مقاله‌ای با شرح مختصر دو سطر به این قضیه اشاره شده است.^۳

خاندان اردلان و امان‌الله خان

پیش از صفویه، نام کردستان بر ناحیه وسیعی اطلاق می‌شد که همه بخش‌های غربی ایران در زاگرس میانی، نواحی شمالی عراق و شرق آناتولی را در بر می‌گرفت. در آشفتگی‌های بعد از مرگ تیمور، این منطقه بین چندین خاندان حکومت‌گر تقسیم شد که یکی از آن‌ها خاندان اردلان بود. با شروع منازعات صفویه و عثمانی، این امارت‌های کردنشین ناگزیر شدند تا بین ایران و عثمانی یکی را انتخاب کنند.^۴ بنی‌اردلان یکی از معدود امارت‌هایی بود که جانب دولت صفوی را گرفت. این مطاوعت که بر اساس مصلحت‌های سیاسی روز

۱. محمد مردوخ کردستانی، (۱۳۷۹)، تاریخ مردوخ، تهران: کارنگ، ص ۴۱۴.

۲. همان، صص ۴۰۶-۴۱۰.

۳. روح‌الله بهرامی و پرستو مظفری، (۱۳۹۲)، «بررسی فرآیند انقراض سلسله والیان اردلان در عهد ناصری (تمرکزگرایی، ادغام و انحلال)»، تاریخ اسلام و ایران، س ۲۳، ش ۱۹، صص ۷۱-۹۸.

۴. غلامرضا رشید یاسمی، (۱۳۶۹)، کرد و پیوستگی تاریخی و نژادی آن، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، صص ۲۰۳-۲۰۴.

گرایش امان الله خان اردلان به شیخیه: علل و پیامدهای آن ۵۵

بود، به تدریج و مقارن حکومت شاه عباس اول رسمیت یافت. بنابراین، کردستان اردلان، به عنوان یکی از چهار ایالت والی‌نشین، با امتیازات خاص، در قلمرو صفوی درآمد.^۱ بعد از صفویه نیز حیات سیاسی امرای اردلان در ساختار اداری ایران همچنان ادامه یافت و در دوره قاجار اردلان‌ها به مرکزیت سنندج بر بیش از هجده بلوک تابعه فرمان می‌راندند. سرانجام در سال ۱۲۸۴ ق بر اثر مجموعه‌ای از عوامل داخلی و خارجی به دست ناصرالدین شاه قاجار، حکومت پانصدساله خاندان اردلان بر کردستان به پایان رسید.^۲

آخرین والی این خاندان امان‌الله خان است که پدرش خسرو خان معروف به ناکام و مادرش حسن جهان خانم، متخلص به والیه خانم، دختر فتحعلی شاه بود. او که در حرمسرای فتحعلی شاه به دنیا آمده به غلام‌شاه خان نیز شهرت داشت. پدرش خسرو خان در سال ۱۲۵۰ ق درگذشت، و پس از وی چون فرزندانش خردسال بودند، حکومت اردلان به پسر ارشد او رضاقلی خان داده شد، ولی مادرش والیه به عنوان نایب‌السلطنه عهده‌دار اصلی امور بود. در این زمان امان‌الله خان در تهران به سر می‌برد تا بعد از مدت‌ها که موفق شد حکومت اردلان را به دست بگیرد. او در سه دوره متناوب بر اردلان حکومت کرد. بار نخست از رجب ۱۲۶۰ تا ذی‌القعدة ۱۲۶۱ ق به مدت ۵ ماه بود، که با دخالت مادرش عزل شد، و برادرش رضاقلی میرزا را دوباره به جای او منصوب کردند. از این زمان به بعد، امان‌الله خان با وضع پریشان و بیمناک از حاج میرزا آقاسی در تهران به سر می‌برد، تا این که با مرگ محمدشاه و جلوس شاه جدید فرصتی پیدا شد و با حمایت امیرکبیر از ربیع‌الثانی ۱۲۶۴ ق برای بار دوم به امارت اردلان منصوب شد. اما به دلایل مختلف در شعبان ۱۲۷۶ ق عزل و به تهران احضار شد. مجدداً در رمضان ۱۲۷۷ ق او برای بار سوم به حکومت منصوب شد و تا پایان عمر خود در نهم جمادی‌الثانی ۱۲۸۴ ق

۱. میرزا سمیعا، (۱۳۶۸)، *تذکره الملوک*، به کوشش سید محمد دبیر سیاقی، تهران: امیرکبیر، صص ۴-۵؛

ژان باپتیست تاورنیه (۱۳۶۹)، *سفرنامه تاورنیه*، ترجمه ابوتراب انوری، تهران: سنایی، ص ۱۴۹.

۲. برای اطلاع بیشتر در این باره رک: روح‌الله بهرامی و پرستو مظفری، (۱۳۹۰)، «کارکرد، تقسیمات و ساختار تشکیلاتی والی‌نشین اردلان در عهد قاجار»، *پژوهش‌های تاریخی*، س ۳، ش ۲، ص ۵۷؛ «بررسی فرآیند انقراض سلسله والیان اردلان در عهد ناصری (تمرکزگرایی، ادغام و انحلال)»، صص ۷۶-۹۴.

بر این منصب باقی ماند.^۱ او در دوره دوم حکومت خود به شیخیه گروید که علل و نتایج این قضیه در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

پیدایش شیخیه

ظهور شیخیه، به عنوان مکتبی که از شیعه امامیه منشعب شده است، از جریان‌های مهم تاریخ مذهبی ایران در عهد قاجار به شمار می‌رود. از دوره صفوی، دو رویکرد متفاوت به مذهب علمای شیعه را به دو دسته اخباری و اصولی تقسیم کرده بود. در اوضاع آشفتہ سیاسی، اقتصادی و اجتماعی صدر دوره قاجار، شیخیه به عنوان مکتبی جدید ظهور کرد که در میانه آن دو گروه قرار گرفت و با برخی تفاسیر خاص راه را برای فرقه‌های انحرافی همچون بابیه و بهائیت هموار ساخت.

پایه‌گذار این مکتب شیخ احمد احسائی (۱۱۶۶-۱۲۴۱ ق) است که در ارتباط تنگاتنگ با دربار قاجار اهمیتی یافت و عقاید خود را ترویج کرد. اگرچه برخی از علمای بزرگ اصولی، به ویژه ملا محمدتقی برغانی، معروف به شهید ثالث (۱۱۷۲-۱۲۶۳ ق)، به مخالفت با این جریان برخاستند،^۲ با گرایش سید کاظم رشتی (۱۲۱۲-۱۲۵۹ ق) و گروهی از شیعیان عرب به او، این جریان استحکام و تداوم یافت.

پس از مرگ شیخ احمد احسائی در سال ۱۲۴۱ ق، سید کاظم رشتی پرچمدار اعتقادات شیخی‌ها شد و با مرگ او در سال ۱۲۵۹ ق بر سر تعیین جانشین اختلاف ایجاد شد. تعدادی از شاگردان او در شهرهای مختلف ایران مدعی جانشینی سید کاظم شدند و در نتیجه پیروان شیخیه به چند دسته درآمدند.^۳ یکی از معروف‌ترین این دسته‌ها کریم‌خانیه

۱. محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، (۱۳۶۷)، تاریخ منتظم ناصری، ج ۳، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب، صص ۱۸۴۱، ۱۸۳۳، ۱۷۱۷؛ همو، (۱۳۶۳)، المآثر والآثار، به کوشش ایرج افشار، تهران: اساطیر، ص ۵۸۸؛ تحفه ناصری، صص ۲۷۴ - ۲۱۰.

۲. مرتضی مدرس چهاردهی، (۱۳۲۶)، «رساله داستان احوال و آثار شیخ احمد احسائی»، دانشنامه، س ۱، ش ۱، ص ۱۴۱.

۳. یوسف فضایی، (۱۳۵۱)، تحقیق در فلسفه بابیگری، بهائیکری و کسروی‌گرایی، تهران: فروغی، صص ۳۴-۳۷.

گرایش امان الله خان اردلان به شیخیه: علل و پیامدهای آن ۵۷

است، که به سرکردگی محمدکریم خان (۱۲۲۵-۱۲۸۸ ق) در کرمان پایه‌ریزی شد و به تدریج در دیگر شهرهای ایران همچون اصفهان، همدان، یزد و جز آن گسترش یافت.^۱ والی اردلان نیز در پی ترویج عقاید همین شاخه در قلمرو خود بود.

گرایش والی اردلان به شیخیه

گزارش‌های موجود اطلاعاتی دربارهٔ چگونگی تبلیغ عقاید شیخیه در این منطقه و تعداد افرادی که به آن‌ها پیوسته بودند به دست نمی‌دهند. اما از آنجا که شافعیان معترض به این قضیه با شیعیان، که بخش اعظم بازار سنندج را در دست داشتند، درگیر شده و به قتل و غارت آن‌ها مشغول شده بودند،^۲ شاید بتوان نتیجه گرفت که برخی از این کاسبان شیعی مذهب به شیخیه گرویده بوده‌اند. ولی به هر حال علاوه بر تعداد نحوهٔ گرایش آن‌ها به شیخیه نیز معلوم نیست.

حتی زمان آغاز آشنایی والی با مکتب شیخیه و اولین حضور معتقدان به شیخیه در کردستان نیز با ابهام ضبط شده است. اغلب گزارش‌های مرتبط با حضور و فعالیت شیخیه در کردستان شروع این امر را در اوایل دههٔ ۱۲۷۰ ق نوشته‌اند. ولی یک مورخ ارتباط والی با علمای شیخیه را به مدت‌ها قبل از ۱۲۷۰ ق نسبت می‌دهد.^۳ از آنجا که والی مهم‌ترین مرکز تبلیغاتی شیخیه در سنندج یعنی مسجد دارالامان را در سال ۱۲۶۸ ق ساخته بود و نام این مسجد را به نام کریم خان کرمانی نام‌گذاری کرده و به شیخیه اختصاص داده بود،^۴ معلوم است که امان‌الله خان دوم، قبل از این تاریخ، به کریم‌خان و مکتب شیخیه ابراز تمایل کرده و از مدت‌ها قبل با علمای شیخیه در ارتباط بوده است. بنابراین، به آسانی می‌توان فهمید که والی از مدت‌ها قبل برای حضور معتقدان به شیخیه در

۱. محمدجواد مشکور، (۱۳۸۷)، فرهنگ فرق اسلامی، مشهد: آستان قدس رضوی، ص ۲۶۸.

۲. تاریخ مردوخ، ص ۴۰۵.

۳. عبدالقادر بن رستم بابانی، (۱۳۷۷)، سیرالاکراد در تاریخ و جغرافیای کردستان، به کوشش: محمدرئوف

توکلی، تهران: توکلی، ص ۹۲.

۴. حدیقه ناصریه، ص ۳۳؛ تاریخ مردوخ، صص ۲۸۵-۲۸۶.

کردستان برنامه‌ریزی کرده و در حال تدارک مقدمات و ملزومات آن بوده است. ظاهراً این تدارکات زمینه‌چینی برای انتقال شخص محمدکریم خان کرمانی به کردستان بوده است.^۱ بدین ترتیب، معلوم است که اگرچه شخص والی از مدت‌ها قبل به شیخیه تمایل یافته بود، اما اقدام رسمی او برای ترویج این جریان و فعالیت رسمی مبلغ (یا مبلغان) شیخیه در سنندج و تلاش برای جذب هوادارانی در آن ناحیه به حدود سال ۱۲۷۰ ق (یا به روایتی ۱۲۷۱ ق) مربوط است. در این سال، با فراهم شدن مقدمات و با دعوت رسمی والی اردلان، میرزا عبدالصمد همدانی از خلفای شیخیه کریم‌خانی برای تبلیغ و ترویج شیخگری به سنندج رفت.^۲ حضور میرزا عبدالصمد در کردستان و حمایت همه‌جانبه والی از او، سیاست و برنامه‌ریزی والی در راستای اشاعه عقاید شیخیه را بر همگان آشکار ساخت. طبیعی بود در چنین شرایطی علما و روحانیون اهل سنت این امر را اهرم فشاری برای تغییر مذهب اجباری بدانند و با توجه به بی‌سابقه بودن چنین امری آن را بدعت تلقی کنند و واکنش تندی نشان دهند.^۳ اقتدار معنوی علما توده مردم را به مخالفت با والی در جهت ممانعت از گسترش نفوذ شیخیه‌ها واداشت.

منابع نحوه فعالیت شیخیه و چگونگی حمایت والی از آن‌ها و همچنین زمان پایان فعالیت آن‌ها را به گونه‌ای مبهم و مغشوش گزارش کرده‌اند. نویسنده سیرالاکراد در اشاره‌ای کوتاه ذکر می‌کند که امان‌الله خان در حالی که معتقد به شیخیه بود از دنیا رفت. با وجود این، در ادامه مطلب، از یکی از معتمدان والی نقل می‌کند که امان‌الله خان دو سال پیش از وفاتش از شیخیه روی گردان شده بود.^۴ از آنجا که امان‌الله خان در سال ۱۲۸۴ ق وفات کرده، بر اساس این گزارش باید زمان فعالیت رسمی شیخیه در سنندج را حدود ۱۴ سال از ۱۲۷۰ تا ۱۲۸۴ ق (یا طبق روایت اخیر او در ۱۲۸۲ ق، ۱۲ سال) دانست. مطابق گزارش دیگری، میرزا عبدالصمد فقط تا دو سال بعد از جنگ کاروانسرا در کردستان باقی

۱. همان، ص ۴۰۴.

۲. سیرالاکراد، ص ۹۲؛ تحفه ناصری، ص ۲۵۵.

۳. حدیقه ناصریه، ص ۱۳۴.

۴. سیرالاکراد، ص ۹۲.

گرایش امان الله خان اردلان به شیخیه: علل و پیامدهای آن ۵۹

ماند، و اندکی بعد امان الله خان اعتقاد به شیخیه را رها کرد.^۱ در این صورت مدت فعالیت شیخیه فقط ۳ سال (از ۱۲۷۰ ق تا ۱۲۷۳ ق) بوده است.

قرائن و شواهد دیگر نیز نشان می‌دهند که دوره حمایت والی از شیخیه بیش از سه سال طول نکشیده است. صدور فرمان ناصرالدین شاه به امان الله خان در سال ۱۲۷۳ ق مبنی بر لزوم اتحاد همه فرقه‌های اسلامی علیه بدعت‌های اروپاییان و وحدت همه علمای مسلمان علیه دسیسه‌چینی‌های انگلیس و پرهیز از بهانه دادن به دست آن‌ها، به نحوی اتمام حجت با والی بود تا از درگیری مذهبی با علمای اهل سنت پرهیز کند.^۲ بدین معنا که والی با مشاهده عزم راسخ شاه قاجار برای حفظ اتحاد اسلام و عدم مداخله در امور مذهبی، به ناچار از حمایت شیخیه منصرف شد و عبدالصمد همدانی را از سنندج بیرون کرد. از بازدید غیرمنتظره و غافلگیرانه ناصرالدین شاه از سنندج در ۱۲۷۵ ق^۳ استنباط می‌شود که فعالیت شیخیه تا سال ۱۲۷۴ ق استمرار داشته و شاه برای اطمینان از اخراج شیخیه و آرامش فضای مذهبی و فرهنگی به سنندج رفته است. بنابراین، حمایت والی از شیخیه، فقط تا سال ۱۲۷۴ ق ادامه داشته است.

زمینه‌ها و عوامل گرایش والی به رواج شیخیه

بدیهی است که گرایش امان الله خان والی به شیخیه در پی زمینه‌ها و عوامل مختلف رخ داده است، و در این بخش از مقاله باید به دسته‌بندی و تبیین چگونگی تأثیر آن‌ها بر رفتار والی بپردازیم. با توجه به این که این رویداد تا آن زمان سابقه نداشته و در شرایط خاص سیاسی-اجتماعی حادث شده است، باید زمینه‌ها و عوامل پیدایش آن را در پیوند با فضای عام سیاسی-اجتماعی حاکم بر کشور و مناسبات والی‌نشین اردلان با دولت مرکزی جستجو کرد. بر این اساس، می‌توان عوامل مؤثر بر این امر را به صورت ذیل دسته‌بندی کرد:

۱. تحفه ناصری، ص ۲۶۲.

۲. رک: تاریخ مردوخ، ص ۴۰۶-۴۱۰.

۳. محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، (۱۲۹۵ ق)، *مرآة البلدان*، ج ۲، تهران: دارالطباعة دولتی، ص ۲۴۰.

۱. انگیزه‌های اعتقادی

اکثریت ساکنان بلوکات هجده‌گانه کردستان بر مذهب شافعی بودند. با این حال، به مرور زمان و بر اثر مراوده با ایالات مجاور گروهی از ساکنان این منطقه به تشیع گرایش یافتند، همچنین برخی از شیعیان برای امور تجاری یا اداری به آن منطقه نقل مکان کردند و در نتیجه در اواسط دوره قاجار اقلیتی شیعی در کنار اکثریت شافعی در این ایالت شکل گرفت.^۱

لازم به ذکر است که مذهب خاندان حاکمه اردلان با توده مردم فرق داشت، اما چندی چون آن در منابع به وضوح ذکر نشده است. از همین رو، در مورد مذهب خاندان اردلان چندین دیدگاه متفاوت وجود دارد: عده‌ای امرای اردلان را از سنی شافعی مذهب و برخی نیز آن‌ها را بر مذهب اهل حق دانسته‌اند.^۲ برخی دیگر نیز بر این باورند که اردلان‌ها پیرو مذهب شیعه بودند.^۳ به رغم وجود داده‌های پراکنده و بعضاً متناقض درباره مذهب این خاندان، داده‌های تاریخی نشان می‌دهد که این خاندان در اوایل شافعی بوده، ولی از اواسط دوره صفوی در نتیجه عوامل مختلف به مذهب شیعه گرایش یافته و در اوایل قاجار اعضای این خاندان به طور کامل شیعه دوازده امامی شده‌اند. اگرچه برخی سیاحان، با تردید در صداقت این خاندان، معتقدند که این والیان برای خوشایند دستگاه حکومت مرکزی تظاهر به آیین شیعه می‌کردند،^۴ نویسنده حدیقه امان‌اللهی از امان‌الله خان اول اردلان (۱۲۴۰-۱۲۱۴ ق) و فرزندش حسین‌قلی خان اردلان به عنوان معتقدین به تشیع نام برده و اشعاری با مضامین شیعی از آن‌ها نقل کرده است.^۵ مورخ دیگری نیز از نجف

۱. رک: حدیقه ناصریه، صص ۴۸-۴۹، ۳۲-۴۲؛ تحفه ناصری، صص ۲۴-۴۵.

۲. شیرین اردلان، (۱۳۸۷)، خاندان کرد اردلان در تلاقی امپراطوری ایران و عثمانی، ترجمه مرتضی اردلان، تهران: تاریخ ایران، صص ۴۰-۴۱.

۳. کلاوس میسائیل رُبورن، (۱۳۸۳)، نظام ایالات در دوره صفویه، ترجمه، کیکاووس جهاننداری، تهران: علمی و فرهنگی، ص ۱۴۳.

۴. کلودیوس جیمس ریچ، (۲۰۰۲)، گشتی ریچ بوکوردوستان ۱۸۲۰، وره گیرانی له عه ربیبه وه، محه مه د حه مه باقی، ج سبیه م، هه ولیر: آراس، ص ۱۹۸.

۵. میرزا عبدالله رونق سنندجی، (۱۳۴۴)، تذکره حدیقه امان‌اللهی، تصحیح و تحشیه، ع. خیامپور، تبریز: سلسله نشر تذکره‌ها، صص ۲۱۰-۲۱۲، ۵۰.

گرایش امان الله خان اردلان به شیخیه: علل و پیامدهای آن ۶۱

اشرف به عنوان «مدفن ولات عظیم الشان و اجداد و اعظام...» خاندان اردلان یاد کرده است.^۱ بنابراین، تردیدی نیست که در عهد قاجار، والیان اردلان، حداقل بعد از خسروخان سوم داماد فتحعلی شاه، شیعه دوازده امامی بوده‌اند. این قضیه زمینه را برای گرایش والی به شیخیه هموار ساخته بود.

۲. ویژگی‌های شخصیتی

با توجه به گفته‌های بالا، تردیدی نیست که امان‌الله خان دوم نیز در دوران کودکی و نوجوانی مذهب شیعه داشته، اما در نتیجه تربیت در حرمسرای قجری، فردی فرهنگ دوست و علاقه‌مند به کتاب و مسائل فرهنگی شده بود، چنان که به گفته منابع، کتابخانه بسیار ارزشمند و غنی‌ای برای خود فراهم آورده بود.^۲ بدین ترتیب، به تدریج حس کنجکاو وی نیز تحریک شده و مطابق گزارش برخی از مورخان، در دوران جوانی به مطالعه در حوزه ادیان و مذاهب علاقه‌مند شده بود.^۳ مورخ دیگری نیز اشاره می‌کند که والی در دوران جوانی علاقه‌مند به مراوده و همنشینی با دراویش و صوفیان بوده است.^۴ بر این اساس، طبیعی است که والی، در پی علاقه‌های شخصی، از وضعیت ادیان و مذاهب و فرقه‌های متفاوت موجود در مناطقی دور از حوزه سیاسی‌اش اطلاعاتی کسب کرده باشد. علاوه بر این، شیوه حکمرانی والی تربیت یافته در دربار قجری با اسلافش تفاوت داشت، چنان که ساعات قابل توجهی را صرف عیاشی و خوشگذرانی می‌کرد و در این راه از اجحاف به حقوق و ناموس مردم نیز رویگردان نبود.^۵ این گونه رفتارها والی را در معرض

۱. تاریخ الأکراد، ص ۲۱۱.

۲. کریم اصفهانیان و دیگران، (به کوشش)، اسناد خاندان غفاری، (۱۳۸۵)، ج ۲، تهران: بنیاد موقوفات دکتر افشار، ص ۳۶۶.

۳. تحفه ناصری، ص ۲۷۳.

۴. سیر الاکراد، ص ۹۲.

۵. نک: میرزا حسین خان دیوان‌بیگی، (۱۳۸۲)، خاطرات دیوان‌بیگی، به کوشش، ایرج افشار و محمد رسول دریاگشت، تهران: اساطیر، ص ۳۵؛ مرتضی راوندی، (۱۳۷۸)، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۴، تهران: نگاه، صص ۸۵۴-۸۵۵.

انتقاد عامه مردم و رهبران معنوی آنان یعنی علمای محلی قرار می‌داد، تا جایی که این افراد از شیوه رفتار و حکومت امان‌الله خان به دربار تهران شکایت کردند. سندی از امان‌الله خان در دست است که می‌کوشد تا به دربار اثبات کند که دعاوی دو نفر از شاکیان او، با نام‌های ملا فتح‌الله و ملا محمدامین، از روی فساد و غرض‌ورزی است.^۱ در شرایطی که امان‌الله خان ارکان امارتش را از سوی رعایایش در خطر می‌دیده، بدیهی به نظر می‌رسد که برای حفظ موقعیت خود دست به اقداماتی بزند. این امر، در کنار کنجکاوی شخصی او در باب ادیان و مذاهب، مزید بر علت شد که از مجرای اعتقادات دینی به سرکوبی مخالفان و تلاش برای تحکیم قدرت خود بپردازد و با به راه انداختن اختلافات عقیدتی در سنج، افکار عامه را از نقد عملکرد سیاسی‌اش به مسیری نو منحرف و متمایل کند.

۳. روابط خانوادگی

تا آنجا که اسناد و مدارک نشان می‌دهند، مادر امان‌الله خان دوم، حُسن جهان خانم، دختر فتحعلی شاه از سنبل خانم بود، که حتی در زمان محمد شاه نیز، به عنوان عمه شاه، اجازه ورود به دربار شاه و جلوس در حضور او را داشت.^۲ پدر محمدکریم خان، پیشوای شیخیه، ابراهیم خان ظهیرالدوله، داماد فتحعلی شاه بود و دخترش همایون سلطان، مشهور به خانم خانمان، با خواهر تنی حسینعلی میرزا ازدواج کرده بود.^۳ اگرچه سند واضحی در دست نیست، اما به نظر می‌رسد که محمدکریم خان نیز از همین دختر فتحعلی شاه متولد شده باشد. در این صورت، امان‌الله خان با محمدکریم خان پسرخاله ناتنی بوده است. در عین حال، همچنین تاجلی بیگم خانم، دختر فتحعلی شاه از سنبل خانم، که خاله تنی امان‌الله خان بود، به عقد ازدواج یکی از پسران ابراهیم خان درآمده و همسر (یا زن برادر) کریم‌خان بوده است.^۴ بنابراین، تلاش والی برای رواج شیخیه در کردستان را می‌توان به

۱. اسناد خاندان غفاری، ج ۲، ص ۳۳۶.

۲. تحفه ناصری، صص ۲۴۱، ۲۱۰؛ احمد میرزا عضدالدوله، (۲۵۳۵)، تاریخ عضدی، تصحیح عبدالحسین

نوابی، تهران: بابک، صص ۲۱، ۱۶۵.

۳. تاریخ عضدی، صص ۲۱۶، ۱۹۴، ۱۱۰، ۲۸.

۴. همان، ص ۲۱.

نحوی متأثر از این رابطه خویشاوندی نیز دانست.

۴. انگیزه سیاسی

مطالعه تاریخ حکمرانان اردلان نشان می‌دهد که مهم‌ترین عامل مؤثر بر ایجاد و تداوم و تحکیم قدرت والی‌نشین اردلان در طول قرون، از صفویه تا زمان انقراض، مسئله منازعه با عثمانی بوده و این والی‌نشین، علاوه بر کارکردهای اقتصادی، نظامی، سیاسی (که همه والی‌نشین‌ها داشتند)، محافظت از بخشی از مرزهای کشور را نیز بر عهده داشته است.^۱ یعنی امپراتوری عثمانی، با تأکید بر مذهب تسنن و اشتراک مذهبی با اهالی کردستان، سعی داشت تا این منطقه را همچون دیگر مناطق کردنشین اطراف دجله و فرات زیر فرمان بگیرد. دولت مرکزی ایران، به رغم شیعی بودن، از طریق خاندان اردلان توانست نه تنها از تسلط عثمانی بر این نواحی جلوگیری کند، بلکه حتی از طریق همین خاندان از منافع ملی در بین‌النهرین نیز حمایت کند.^۲ بنابراین، این قضیه نقش کلیدی والی‌نشین کردستان و بنی‌اردلان را در تقابل با دعوای عثمانی و حفاظت از منافع ایران به عنوان مهم‌ترین کارکرد و حتی به عنوان فلسفه وجودی این امارت‌نشین نشان می‌دهد. مقارن با جلوس امان‌الله خان دوم، منازعات طولانی ایران و عثمانی، طی مذاکرات دولتی در معاهده ارزنة الروم دوم در سال ۱۲۶۳ ق، به پایان رسید.^۳ اوج توافق میان دو کشور در اعزام نیروی مشترک برای نابود ساختن امارت خاندان بابان در سلیمانیه در اوایل سال ۱۲۶۶ ق به نمایش گذاشته شد.^۴ طبیعی است که خاتمه منازعات ایران و عثمانی آشکارا به منزله از میان رفتن

۱. برای اطلاع بیشتر رک: «کارکرد، تقسیمات و ساختار تشکیلاتی والی‌نشین اردلان در عهد قاجار»، صص ۵۶-۶۳.

۲. عبدالرزاق دنبلی، (۱۳۸۳)، *مآثر سلطانیه*، تصحیح غلامحسین زرگری‌نژاد، تهران: مؤسسه انتشاراتی روزنامه ایران، صص ۲۸۶، ۲۴۷-۲۴۵، ۲۳۹-۲۳۸؛ رضاقلی خان هدایت، (۱۳۳۹)، *روضه الصفای ناصری*، ج ۹، تهران: خیام - پیروز، ص ۴۲۶.

۳. عبدالرضا هوشنگ مهدوی، (۱۳۶۹)، *تاریخ روابط خارجی ایران*، تهران: امیرکبیر، صص ۲۶۰-۲۵۸، ۲۳۰-۲۲۸.

۴. رک: *تاریخ مردوخ*، ص ۴۰۲.

کارکرد مرزبانی والی‌نشین اردلان بوده است. این امر را می‌توان مهم‌ترین عامل مؤثر در گرایش والی اردلان به شیخیه دانست. تأثیر این امر بر گرایش والی به شیخیه را می‌توان در محورهای ذیل تبیین کرد:

الف. از آنجا که کارکرد مرزبانی مهم‌ترین عامل در تنظیم روابط متقابل فی‌مابین خاندان اردلان با دولت مرکزی بود، با انعقاد صلح بین ایران و عثمانی و اتمام منازعات، طبیعی بود که این روابط دچار تغییر شود. یعنی در نتیجه کارکرد مرزبانی، دولت مرکزی از والی‌نشین اردلان انتظاراتی داشت و در مقابل امتیازاتی برای آن در نظر می‌گرفت. بدیهی است که با زوال این کارکرد، انتظارات دولت مرکزی از والی‌نشین اردلان تغییر یافته و به دنبال آن نیز امتیازات آن باید سلب می‌شد. با در نظر گرفتن این امر، معقول است که فرض شود والی اردلان، با علم به این قضیه، از طریق توسل به شیخیه در تلاش بود تا روابط والی‌نشین خود را با دولت مرکزی بر پایه‌های جدید استوار سازد تا همچنان تداوم حیات سیاسی والی‌نشین خود را تضمین کند.

ب. تغییر در روابط والی با اهالی کردستان. اکثریت سکنه کردستان از قدیم‌الایام اهل سنت و پیرو مذهب شافعی بوده‌اند. دولت عثمانی از طریق همین اشتراک مذهبی درصدد اعمال قدرت بر کردستان بود و دولت مرکزی با گماردن خاندان بومی اردلان به حکومت این ناحیه و پرهیز از هر گونه امور مداخله‌آمیز در مذهب آنان توانست همدلی و اتحاد اهالی منطقه را جلب کند. بدین معنا که اهالی این منطقه، به حکم اشتراک فرهنگی و تاریخی، پیوندهای محکم و جدایی‌ناپذیر در ایران داشتند که طرح مسائل مذهبی می‌توانست در آن پیوند اختلال ایجاد کند، و دولت مرکزی ایران، با علم به موقعیت حساس این منطقه و نقش آن در منازعات با عثمانی، از هر گونه اقدام تحریک‌آمیز مذهبی در این منطقه خودداری کرد و از والیان نیز می‌خواست که چنین کنند و هر گاه شخصی از والیان یا حکمرانان دولت مرکزی در این منطقه همچون حسن‌علی خان (حک: ۱۱۱۶-۱۱۱۸ ق) اقدامی مذهبی انجام می‌داد که خشم اهالی را به همراه داشت، بلافاصله کنار گذاشته می‌شد.^۱ در این زمان، با برقراری صلح ایران و عثمانی، این ضرورت از بین رفت. به نظر

۱. تحفه ناصری، ص ۱۲۹.

گرایش امان الله خان اردلان به شیخیه: علل و پیامدهای آن ۶۵

می‌رسد والی اردلان که هم از تغییر سیاست دولت مرکزی آگاه بود و هم از اختلاف مذهبی خود با مردم، احساس بی‌پناهی می‌کرد، و لذا با گرایش به مکتب شیخیه و تلاش برای رواج آن درصدد حل این مشکل بود.

در باورهای سنتی ایرانی، مهم‌ترین عامل مشروعیت‌ساز حکومت‌ها پیوند با دین و حمایت از علمای مذهبی بوده است. در این میان، والیان اردلان، که به مذهب شیعه درآمده بودند و با عامه اهالی کردستان اختلاف مذهبی داشتند، نمی‌توانستند به آیین شافعی برگردند. زیرا هم خود شیعه‌مذهب بودند و با آیین شافعی همخوانی نداشتند و هم در کشوری با آیین رسمی تشیع جلب حمایت برای مذهب شافعی و رسمیت دادن به آن در یک استان مهم و حساس می‌توانست واکنش تند دولت مرکزی و خشم عمومی سایر ایالات را برانگیزد؛ چنان که برای محمدخان گرجی (حک: ۱۱۱۳-۱۱۱۶ ق) این اتفاق افتاد.^۱ از سوی دیگر، با اتمام کارکرد مزداری والی‌نشین اردلان و تغییر سیاست دولت مرکزی نسبت به آن، امان‌الله خان ناچار بود تا برای تداوم قدرت خود در منطقه تلاش کند. با توجه به عدم حمایت حکومت مرکزی، از یک سو، و اختلاف مذهبی با شافعیان منطقه، از سوی دیگر، تداوم این اقتدار غیرممکن می‌نمود. شافعیان این منطقه او را حکمران سیاسی و نماینده دولت مرکزی می‌دانستند و فقط تا زمانی که نماینده دولت مرکزی بود از وی تبعیت می‌کردند.^۲ تلاش برای ترویج مذهب جدید می‌توانست راهی برای از بین بردن این دوگانگی میان توده مردم و حکمران باشد. بنابراین، به نظر می‌رسد که امان‌الله خان اردلان، در اقدامی حساب‌شده، یک راه بینابین انتخاب کرد: هم توسل به یک اقدام فرهنگی برای کسب وجهه مذهبی و مشروعیت‌سازی و هم حفظ خودمختاری در قبال حکومت مرکزی، که این راه بینابین گرایش به شیخیه بود. او می‌خواست از طریق مکتب شیخیه، ضمن باقی ماندن بر مذهب شیعه، راه خود را از حکومت مرکزی جدا و اقتدار خود را حفظ کند و هم با حمایت از شیخیه، ضمن ایمن بودن از خشم عمومی شیعیان، مخالفت احتمالی شافعیان را هم خنثی نماید. زیرا به نظر می‌رسید که پیوستن به یک مکتب انشعابی

۱. همان، ص ۱۲۸.

۲. همان، ص ۲۵۶.

از تشیع که مورد مخالفت گفتمان مذهبی غالب و حاکم بر جامعه ایران و دولت مرکزی باشد، احساس خطر و مخالفت شافعیان را تحریک نکند. البته مکتب شیخیه هم از قبل در نواحی غربی و غرب مرکزی ایران نفوذ کرده بود و هوادارانی برای خود داشت.^۱ شاه قاجار، فتحعلی شاه، شیخ احمد احسائی، پیشوا و بنیان‌گذار شیخیه، را مورد احترام و تفقد خود قرار داده بود.^۲ محمدعلی میرزا دولتشاه، فرزند فتحعلی شاه و حکمران تمام صفحات غربی ایران، قریب به ده سال احمد احسائی را نزد خود نگه داشته بود و با کمال تفقد با وی برخورد می‌کرد.^۳ از سال ۱۲۲۱ ق، محمدعلی میرزا دولتشاه، در رابطه با تعرضات عثمانی و مسئله بایان، علاوه بر حکومت کرمانشاه، لرستان و خوزستان، ناحیه کردستان و خاندان اردلان را نیز به نوعی زیر فرمان و نظارت گرفت.^۴ این بدان معناست که والیان اردلان، حداقل در یک مقطع زمانی بعد از ۱۲۲۱ ق، هم تحت فرمان وی بودند. بنابراین به نظر می‌رسد که مراد و والیان اردلان با دربار محمدعلی میرزا دولتشاه و ارج‌گذاری او نسبت به احمد احسائی نیز در وجود خاندان اردلان و این شاهزاده خردسال مؤثر افتاده باشد. هرچند تولد این شاهزاده بعد از سال ۱۲۳۹ ق واقع شد^۵ و محمدعلی میرزا پیش از آن در صفر ۱۲۳۶ ق درگذشته بود،^۶ او فقط از خاطرات مربوط به دایی مقتدرش بهره‌مند شده است.

با توجه به تمایل شدید دولتشاه به جانشینی و مخالفت با ولایتعهدی عباس میرزا،^۷

۱. مرتضی مدرس چهاردهی، (۱۳۲۳)، «شیخ احمد احسائی»، یادگار، ش. ۴، صص ۳۷-۳۵.

۲. «رساله داستان احوال و آثار شیخ احمد احسائی»، صص ۱۲۹-۱۲۸.

۳. تاریخ عضدی، ص ۱۲۸؛ مرتضی مدرس چهاردهی، (۱۳۴۵)، شیخ‌گیری بایبگیری از نظر فلسفه، تاریخ و اجتماع، تهران: کتابفروشی فروغی، ص ۱۳.

۴. مآثر سلطانیه، صص ۲۶۰، ۲۴۵، ۲۴۳.

۵. تحفه ناصری، ص ۱۹۴.

۶. علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه، (۱۳۷۰)، اکسیر التواریخ، تصحیح جمشید کیان‌فر، تهران: ویسمن، ص ۱۸۵.

۷. در این باره رک: نائیبیان و دیگران، (۱۳۹۱)، «پیامدهای اجتماعی و سیاسی رقابت محمدعلی میرزا دولتشاه و عباس میرزا»، مطالعات تاریخ فرهنگی، س ۴، ش ۱۳، ص ۱۰۷.

گرایش امان الله خان اردلان به شیخیه: علل و پیامدهای آن ۶۷

شاید بتوان حمایت او از احساسی و شیخیه را به نحوی مرتبط با تمایلات خودسرانه این شاهزاده در همین زمینه دانست. همچنین، توجه به این که همه شاهزاده‌های قاجاری، به ویژه دایی‌های امان‌الله خان، که به نحوی با حکومت محمد شاه و ناصرالدین شاه مخالف بودند، در عراق تحت حمایت هواداران شیخیه و از معتقدان آن مکتب بودند،^۱ این قضیه را بیشتر نمایان می‌سازد. در این صورت، شاید بتوان حمایت امان‌الله خان والی از شیخیه را به نحوی در تقلید و تداوم اقدامات شاهزادگان خودسر قجری توجیه کرد. از بازدید ناگهانی و بدون اطلاع قبلی ناصرالدین شاه از سنندج در سال ۱۲۷۵ ق،^۲ که به غافلگیری والی انجامید، نیز برمی‌آید که دربار تهران نیز این حرکت را به معنای مخالفت با مرکز تلقی کرده و این خود نشانه‌ای از رویکرد سیاسی این اقدام والی است.

پیامدهای گرایش والی به شیخیه

گروش والی به شیخیه و اجازه رسمی تبلیغ به آن‌ها (ولو به صورت کوتاه‌مدت)، همچنان که معلول عواملی بود، نتایج و پیامدهایی را نیز در بر داشت، که این پیامدها برخی به صورت کوتاه‌مدت و برخی درازمدت حاصل شدند. مهم‌ترین این پیامدها به صورت زیر طبقه‌بندی می‌شود:

۱. تشدید اختلاف بین والی و مردم

اهالی کردستان سالیان درازی بود که شیعه بودن والیان را پذیرفته بودند و به رغم تفاوت مذهبی، از این والیان به عنوان نماینده سیاسی دولت مرکزی اطاعت و پیروی می‌کردند، ولی انتظار نداشتند که حکمران در امور مذهبی آن‌ها مداخله کند.^۳ احداث مسجد دار الامان به فرمان والی، به عنوان مرکز رسمی فعالیت و تبلیغ شیخیه،^۴ حاکی از تصمیم والی

۱. جهانگیر میرزا، (۱۳۸۴)، تاریخ نو، به سعی و اهتمام عباس اقبال، تهران: علم، صص ۲۵۵-۲۵۱، ۲۴۱-

۲۳۹، ۲۳۴-۲۲۹؛ شیخگیری بایگیری از نظر فلسفه، تاریخ و اجتماع، ص ۸۸.

۲. تحفه ناصری، صص ۲۶۴-۲۶۳.

۳. تاریخ مردوخ، ص ۴۰۵.

۴. همان؛ صدیق صفی‌زاده بورکه‌ای، (۱۳۷۸)، تاریخ کرد و کردستان، تهران: آتیه، ص ۵۰۹.

به ترویج رسمی شیخیه و تلاش برای تغییر مذهب اهالی بود. ناگفته پیداست که رواج شیخیه در منطقه شافعی مذهب کردستان، تحت حمایت و تشویق‌های والی، آشکارا به معنای تلاش برای تغییر اجباری آیین اهالی بوده است. بررسی تاریخ حکومت چندصدساله اردلان، علی‌رغم تفاوت مذهبی برخی از والیان بومی و غیربومی در کردستان، گزارشی مشابه این را نشان نمی‌دهد. بنابراین، این قضیه حرکتی بدیع و بی‌سابقه بود. این امر توده مردم پایبند به مذهب سنی را ناچار ساخت تا بین حفظ اعتقادات مذهبی دیرینه‌شان و سکوت و تسلیم در برابر این اقدام حکومت خاندانی که دیگر رغبتی به تداوم سیطره آنان بر خود نداشتند، یکی را انتخاب کنند. بدیهی است که انتخاب آن‌ها مقابله با بدعت مذهبی بود. از این رو، یکی از مهم‌ترین پیامدهای فعالیت شیخیه در کردستان ایجاد تغییر در روابط متقابل والی و مردم بود که در محورهای زیر قابل تبیین و مشاهده است:

الف. اعتراض و شکایت

نخستین مرحله از واکنش اهالی ارسال شکواییه‌های رسمی به دربار امان‌الله خان و درخواست اخراج مبلغ شیخی از کردستان بود. با عقیم ماندن این درخواست‌ها، مردم سنج متوسل به شیخ عثمان (سراج‌الدین) شدند.^۱ شیخ عثمان از مرشدان طریقت نقشبندیه در منطقه تویله عراق بود که در کردستان اردلان مریدان زیادی داشت.^۲ از سوی شیخ عثمان هیئتی به سرپرستی پسرش شیخ عبدالرحمان و یکی از نزدیکانش به نام ملا عبدالرحیم مولوی نزد امان‌الله خان فرستاده شد تا وی را از گرایش به شیخیه و پشتیبانی از ترویج این مکتب بازدارد. انتظار می‌رفت به واسطه نفوذ معنوی ایشان، والی به پذیرش خواسته معترضان تن دردهد، اما این وساطت مؤثر واقع نشد.^۳

ب. مقابله مذهبی و صدور فتوا

علما و روحانیون، که تا آن زمان طرفی از اعتراضات خود نبسته بودند، برای جلوگیری از تردد اهل سنج به مسجد دارالامان (یعنی مرکز دعوت شیخیه) و ایمن ماندن آن‌ها از

۱. تاریخ مردوخ، ص ۴۰۴.

۲. محمدرئوف توکلی، (۱۳۸۱)، تاریخ تصوف در کردستان، تهران: توکلی، ص ۲۶۰.

۳. تاریخ مردوخ، صص ۴۰۵-۴۰۴؛ تاریخ کرد و کردستان، ص ۵۰۹.

تبلیغات شیخیه، فتوای لعنت‌نامه مسجد دار الامان را صادر و مسجد را متروک الصلات اعلام کردند.^۱ پس از آن نیز، با تشکیل جلسات متعدد، به اهالی نسبت به خطرات آیین ضاله و مخالف با شرع اسلام که اعتقاداتشان را زیر چتر حمایت والی نشانه رفته هشدار می‌دادند. جامعه مذهبیون سنندج در جریان مخالفت‌های خود با تبلیغات شیخیه به انحای مختلف سعی داشتند از نفوذ معنوی خود در میان اتباع والی استفاده و از احساسات مذهبی‌شان در راه مخالفت با والی و شیخیه بهره‌برداری کنند. در همین راستا یکی از مهم‌ترین گردهمایی‌های مردمی در روز شانزدهم ربیع‌الاول ۱۲۷۱ ق در قبرستان شیخان، واقع در غرب شهر سنندج، به پا شد.^۲ جمع کثیری از توده مردم و بازاریان در آنجا جمع شدند و با خشم و فریاد زدن مخالفت خود را با اقدام والی نشان دادند.^۳ علما و دیگر بزرگان محلی پس از شور و مشورت به اتفاق آراء، یکی از «سادات معتبر شهر» را به نمایندگی نزد امان‌الله خان فرستادند و از خطراتی که مُلک و مردم کردستان را از جانب شیخی‌ها تهدید می‌کرد ابراز نگرانی کردند.^۴

این مخالفان در پیغامی به والی، ضمن تأکید بر بیرون راندن پیروان شیخیه، به ویژه میرزا عبدالصمد، اعلام کردند که چنانچه والی خود را حامی شیخیه می‌داند باید خاک کردستان را ترک کند یا این که اجازه دهد که مخالفان از کردستان مهاجرت کنند. بی‌اعتنایی امان‌الله خان به فرستاده رهبران معترض آنان را جهت «عرض تظلم خواهی» برای رفتن به تهران مصمم کرد.^۵ بنابراین، دومین تلاش مخالفان هم بی‌ثمر ماند و آن‌ها را به اقدامی دیگر برای مقابله با والی وادار کرد.

۱. همان، ص ۴۱۴. به گفته بزرگان و معتمدان محلی در مواقع ضرور امروزه نیز فقط در ایوان (و نه در شبستان) آن نماز اقامه می‌شود.

۲. همان، ص ۴۰۵.

۳. تحفه ناصری، ص ۲۵۶.

۴. تاریخ کرد و کردستان، ص ۵۰۹.

۵. تحفه ناصری، ص ۲۵۶.

ج. شورش و مقابله نظامی

به دنبال بی‌اعتنایی‌های والی به شکایات و بی‌اعتنایی به فتاوی مذهبی، جمعی از معترضان که در شیخان گرد آمده بودند سر به شورش برداشتند. پیامد این شورش، تقابل تن به تن نیروهای والی با شورشیان و شکل‌گیری جنگ موسوم به جنگ کاروانسرا بود. در حالی که بزرگان مذهبی اجتماع «شیخان» خواهان حل مسالمت‌آمیز مسئله بودند، تعدادی از درویش قادری، با تهییج و تحریک احساسات مردمی، کنترل اوضاع را از دست خارج ساختند. شورشیان به میان بازار و کاروانسرا ریختند و علاوه بر غارت اموال، بسیاری از انبارهای کالای کسبه و تجار را، اعم از شیعه و سنی، به آتش کشیدند.^۱ به گفته منابع، امان‌الله خان، که از رفتن معترضان به تهران هراس داشت، از این بحبوسه استفاده کرد و گروهی را به معرکه فرستاد تا دامنه شورش را گسترده‌تر کند و راه را برای استفاده از قوه قهریه هموار سازد.

د. سرکوبی شورش توسط والی

با گسترش دامنه شورش در کاروانسرا و آسیب فراوان به بازرگانان، والی درهای قلعه حکومتی را بست و شورشیان را زیر آتش توپ گرفت. حدود چهل نفر در این واقعه دستگیر شدند، و به دستور والی، گوش و بینی برخی از آنها بریده شد و از بالای قلعه حکومتی به پایین انداخته شدند.^۲ پس از این واقعه، امان‌الله خان که تصور می‌کرد همه مخالفان را از بین برده و راه را برای رسمیت شیخیه هموار کرده است، بلافاصله شرحی از این واقعه را به دربار ناصرالدین شاه فرستاد. به نظر می‌رسد که والی با ارسال این گزارش به دربار قاجار در پی تحقق سه هدف زیر بوده است: نخست، انعکاس شورش کاروانسرا به عنوان گونه‌ای از تمرد محلی علیه نماینده دولت مرکزی در محل؛ دوم، قانونی جلوه دادن عملکرد خشونت‌آمیزش علیه مردم سنندج، به شکل اقدامی در راستای قوام بخشیدن به اجرای احکام حکومتی؛ سوم، گرفتن تأییدی از سوی دربار قاجار به عنوان پشتوانه‌ای

۱. حدیقه ناصریه، ص ۱۳۴.

۲. همان.

گرایش امان الله خان اردلان به شیخیه: علل و پیامدهای آن ۷۱

رسمی برای ادامه مجازات‌های بعدی.

ه. تلاش والی برای همراه کردن مخالفان

از سوی دیگر، امان‌الله خان دو تن از نمایندگان خود را به شیخان نزد علما و اعیان فرستاد و خواستار بازگشت آنان به شهر شد. به رغم مقاومت اولیه بزرگان محلی در برابر بازگشت به شهر، تلاش‌های او برای بازگرداندن آن‌ها ادامه یافت. عدم وحدت نظر در مورد ماهیت واقعی دعوت والی سبب اختلاف و نفاق در «شیخان» شد، که موجب شد سرنوشت ناخوشایندی برای بسیاری از بزرگان محلی و عامه سنندج رقم بخورد. اندکی از بزرگان، از جمله شیخ عبدالقادر سرسلسله مشایخ مردوخی، با گوشزد کردن حیلۀ نهفته در این دعوت حاضر به بازگشت نشدند و از ترس عقوبت حکمران اردلان به خاک عثمانی فرار کردند، و گروهی نیز با خوش‌بینی به دلجویی‌های والی بازگشت به شهر را پذیرفتند.^۱

و. حذف مخالفان و رقیبان والی

امان‌الله خان، که پس از ارسال گزارش به تهران و مهاجرت برخی پیشوایان مذهبی، بر اوضاع مسلط شده بود، تصمیم گرفت تا مابقی مخالفان را نیز به طرق مختلف از سر راه بردارد یا با خود همراه سازد. لذا نخست به بهانه «تأدیب اشرار و استرداد غارت‌تجار»، با خشونت هر چه تمام‌تر به مجازات مخالفان پرداخت.^۲ در نتیجه، بسیاری از عالمان و بزرگان محلی را زندانی و تنی چند را نیز کشت و نابینا کرد. تنبیهات مالی نیز اعمال شد و جریمه‌ای نقدی معادل هشتاد هزار تومان بر ساکنان شهر سنندج تحمیل گردید.^۳ اهالی سنندج موظف بودند این جریمه را تا سه سال به نام مالیات پرداخت کنند.^۴ با این تدابیر، والی مسیر ترویج شیخیه را هموار کرد، اما این قضیه شکافی بزرگ و دایمی میان والی و مردم منطقه به وجود آورد که به ازاله همدلی و پشتیبانی محلی و بومی از خاندان اردلان منجر شد.

۱. تاریخ مردوخ، ص ۴۰۵.

۲. تحفه ناصری، ص ۲۵۸.

۳. حدیقه ناصریه، ص ۱۳۵.

۴. تاریخ مردوخ، ص ۴۰۵.

۲. تسریع انقراض خاندان اردلان

علل و عوامل مختلفی باعث شدند تا دولت مرکزی، در اواخر قرن سیزدهم هجری، حکومت کردستان را از دست خاندان اردلان بیرون بیاورد و حکومت پانصدساله آنها را خاتمه دهد. آرامش مرزهای غربی و زوال کارکرد مرزبانی والی‌نشین اردلان و همچنین آشفته‌گی روابط والی با اهالی منطقه، فلسفه وجودی این خاندان را از بین برده و روابط متقابل فی‌مابین آن دو را دگرگون ساخته بود. گرایش والی به شیخیه را نیز می‌توان افزون بر علل و اسباب متعدد مرتبط با این امر، یکی از عوامل تسریع انقراض این خاندان در نظر گرفت. زیرا با توجه به نوع نگاه دولت مرکزی نسبت به شیخیه، رویکرد سیاسی والی در گرایش به شیخیه نوعی خودسری در قبال حکومت مرکزی به شمار می‌رفت. بنابراین، چنین اقدامی (افزون بر علل دیگر)، حکومت مرکزی را به کنترل مستقیم منطقه کردستان از طریق حکمرانان اعزامی از تهران مصمم ساخت. به این صورت که گرایش والی به شیخیه و تلاش تحکم‌آمیز وی برای توفیق این قضیه و سرکوبی مخالفان، شکایت افراد زیادی از متنفذان محلی را در پی داشت، و به دنبال این شکایات، ناصرالدین شاه، برای مشاهده وضعیت ایالت کردستان بعد از حوادث مرتبط با گرایش وی به شیخیه، در سال ۱۲۷۵ ق به صورت سرزده به سنج رفت و از آنجا که وضعیت این والی‌نشین را مطابق میل خود ندید، والی را عزل کرد. اگر چه مدتی بعد، با پادرمیانی متحدان و دوستان والی، او را به حکومت اردلان بازگرداند، اما پس از مرگ وی، به رغم رایزنی بسیاری از درباریان مبنی بر انتصاب پسرش به جای وی،^۱ ناصرالدین شاه این امر را نپذیرفت و با انتخاب عموی خود، فرهاد میرزا معتمدالدوله، به حکومت کردستان، بساط والیان اردلان را برای همیشه برچید. به این ترتیب، گرایش والی به شیخیه را می‌توان یکی از عوامل تسریع در انقراض سلسله دانست.

۱. تحفه ناصری، صص ۲۶۵-۲۶۴.

۲. رک: خاطرات دیوان‌بیگی، ص ۴۵.

گرایش امان الله خان اردلان به شیخیه: علل و پیامدهای آن ۷۳

نتیجه‌گیری

در آشفتگی اوضاع صدر دوره قاجار، شیخیه به عنوان مکتبی جدید از تشیع دوازده‌امامی با قرائتی خاص از تعالیم این مذهب منشعب شد. مخالفت علمای اصولی با آن و حمایت دولت مرکزی از اصولی‌ها، هواداران شیخیه را به یک مکتب انشعابی و انحرافی در تشیع تبدیل کرد که مخالفان حکومت مرکزی از آن به عنوان حربه‌ای برای ابراز مخالفت خود استفاده می‌کردند. امان‌الله خان دوم، والی اردلان، نیز که از طرف مادر نوه فتحعلی شاه قاجار بود، به انگیزه‌های سیاسی، شخصی و روابط خانوادگی به شیخیه گرایش پیدا کرد. با حمایت والی اردلان، یکی از مبلغان شیخیه به نام عبدالصمد همدانی، به سنج رفت و مشغول ترویج عقاید شیخیه شد. با حضور هواداران شیخیه، مخالفت مذهبی عالمان محلی و اجتماع آن‌ها در شیخان و اعتراض به والی، به تدریج شورش کاروانسرا را در پی داشت که با بی‌رحمی والی به خاک و خون کشیده شد. بنابراین، اگرچه گرایش امان‌الله خان دوم والی اردلان به شیخیه بخشی از سیاست حکومتی او بود، ولی به تغییر روابط بین والی با ساکنان کردستان و همچنین با دولت مرکزی منجر شد. از طرف دیگر، پایان یافتن منازعات ایران و عثمانی و زوال کارکرد مرزبانی والی‌نشین اردلان نیز مزید بر علت شد و سرانجام به انقراض حکومت پانصدساله خاندان اردلان بر کردستان انجامید.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع و مآخذ

- اردلان، شیرین، (۱۳۸۷)، *خاندان کرد اردلان در تلاقی امپراطوری ایران و عثمانی*، ترجمه مرتضی اردلان، تهران: تاریخ ایران.
- اردلان، مستوره، (۲۰۰۵)، *تاریخ الاکرد، با مؤخره میرزا علی اکبر وقایع نگار*، ویرایش جمال احمدی آیین، اربیل: آراس.
- اصفهانیان، کریم و بهرام غفاری و علی اصغر عمران (به کوشش)، (۱۳۸۵)، *اسناد خاندان غفاری*، تهران: بنیاد موقوفات دکتر افشار.
- اعتضادالسلطنه، علی قلی میرزا، (۱۳۷۰)، *اکسیر التواریخ*، تصحیح جمشید کیان فر، تهران: ویسمن.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان، (۱۲۹۵ ق)، *مرآة البلدان*، تهران: دارالطباعه دولتی.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان، (۱۳۶۳)، *المآثر و الآثار*، به کوشش ایرج افشار، تهران: اساطیر.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان، (۱۳۶۷)، *تاریخ منتظم ناصری*، تصحیح محمداسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب.
- بابانی، عبدالقادر بن رستم، (۱۳۷۷)، *سیر الاکرد در تاریخ و جغرافیای کردستان*، به کوشش محمد رؤف توکلی، تهران: توکلی.
- بهرامی، روح الله و پرستو مظفری، (۱۳۹۰)، «کارکرد، تقسیمات و ساختار تشکیلاتی والی نشین اردلان در عهد قاجار»، *پژوهش های تاریخی*، س ۳، ش ۱۰، صص ۷۲-۵۱.
- بهرامی، روح الله و پرستو مظفری، (۱۳۹۲)، «بررسی فرآیند انقراض سلسله والیان اردلان در عهد ناصری (تمرکزگرایی، ادغام و انحلال)»، *تاریخ اسلام و ایران*، س ۲۳، ش ۱۰۹، صص ۹۸-۷۱.
- تاورنیه، زان باپتیست، (۱۳۶۹)، *سفرنامه تاورنیه*، ترجمه ابوتراب انوری، تهران: سنایی.
- توکلی، محمدرؤف، (۱۳۸۱)، *تاریخ تصوف در کردستان*، تهران: توکلی.
- جهانگیر میرزا، (۱۳۸۴)، *تاریخ نو*، به سعی و اهتمام عباس اقبال، تهران: علم.
- دنبلی، عبدالرزاق، (۱۳۸۳)، *مآثر سلطانیه*، تصحیح غلامحسین زرگری نژاد، تهران: مؤسسه انتشاراتی روزنامه ایران.
- دیوان بیگی، میرزا حسین خان، (۱۳۸۲)، *خاطرات دیوان بیگی*، به کوشش ایرج افشار و محمدرسول دریاگشت، تهران: اساطیر.
- راوندی، مرتضی، (۱۳۷۸)، *تاریخ اجتماعی ایران*، تهران: نگاه.
- زربورن، کلاوس میشتیل، (۱۳۸۳)، *نظام ایالات در دوره صفویه*، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: علمی و فرهنگی.
- رشید یاسمی، غلامرضا، (۱۳۶۹)، *کرد و پیوستگی تاریخی و نژادی آن*، تهران: بنیاد موقوفات دکتر

گرایش امان الله خان اردلان به شیخیه: علل و پیامدهای آن ۷۵

محمود افشار یزدی.

- رونق سندی، میرزا عبدالله، (۱۳۴۴)، تذکره حدیقه امان‌اللهی، تصحیح و تحشیه ع. خیامپور، تبریز: سلسله نشر تذکره‌ها.

- ریچ، کلودیوس جیمس، (۲۰۰۲). گشتی ریچ بوکوردوستان ۱۸۲۰، وره گیرانی له عه ربیبه وه: محه مه د حه مه باقی، چایی سیبهم، هه ولیر: نآراس.

- سندی، میرزاشکرالله، (۱۳۷۵)، تحفه ناصری در تاریخ و جغرافیای کردستان، تصحیح حشمت‌الله طیبی، تهران: امیرکبیر.

- صفی‌زاده بورکه‌ایی، صدیق، (۱۳۷۸)، تاریخ کرد و کردستان، تهران: آتیه.

- عضدالدوله، احمد میرزا، (۲۵۳۵)، تاریخ عضدی، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: بابک.

- فضایی، یوسف، (۱۳۵۱)، تحقیق در فلسفه بایبگری، بهائیگری و کسروی‌گرایی، تهران: فروغی.

- قدیمی قیداری، عباس، (۱۳۸۸)، «تاریخ‌نگاری محلی کردستان و ظهور نخستین تاریخ‌نگار زن در ایران»، پژوهش‌های تاریخی، س ۱، ش ۱، صص ۱۱۳-۱۲۸.

- مدرسی چهاردهی، مرتضی، (۱۳۲۳)، «شیخ احمد احسائی»، یادگار، ش ۴، صص ۳۰-۴۷.

- مدرسی چهاردهی، مرتضی، (۱۳۲۶)، «رساله داستان احوال و آثار شیخ احمد احسائی»، دانشنامه، س ۱، ش ۱، صص ۱۲۱-۱۶۹.

- مدرسی چهاردهی، مرتضی، (۱۳۴۵)، شیخ‌گیری بایبگری از نظر فلسفه، تاریخ و اجتماع، تهران: کتابفروشی فروغی.

- مردوخ کردستانی، شیخ محمد، (۱۳۷۹)، تاریخ مردوخ، تهران: کارنگ.

- مشکور، محمدجواد، (۱۳۸۷)، فرهنگ فرق اسلامی، مشهد: آستان قدس رضوی.

- میرزا سمیعا، (۱۳۶۸)، تذکره الملوک، به کوشش سید محمد دبیرسیاقی، تهران: امیرکبیر.

- نائیبیان، جلیل، و سجاد برزگر، و ابراهیم خاکسار بلداجی، (۱۳۹۱)، «پیامدهای اجتماعی و سیاسی رقابت

محمدعلی میرزا دولت‌شاه و عباس میرزا»، مطالعات تاریخ فرهنگی، س ۴، ش ۱۳، صص ۱۳۷-۱۰۷.

- وقایع‌نگار کردستانی، علی‌اکبر، (۱۳۸۱)، حدیقه ناصریه و مرآت الظفر در جغرافیا و تاریخ کردستان، به کوشش محمد رئوف توکلی، تهران: توکلی.

- هادیان، کوروش، (۱۳۸۹)، سده‌های سروری (نگاهی به تاریخ و جغرافیای کردستان اردلان)، اصفهان: کنکاش.

- هدایت، رضاقلی خان، (۱۳۳۹)، روضة الصفاي ناصری، تهران: خیام - پیروز.

- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، (۱۳۶۹)، تاریخ روابط خارجی ایران، تهران: امیرکبیر.